

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج‌البلاغه در برگردان مشتقات باب استفعال

معصومه نصاری پوزه^۱، محمد عشایری منفرد^{۲*}

۱- سطح سه حوزه، گروه زبان و ادبیات عرب، مرکز تربیت مدرس صدیقه کبری (س)، قم، ایران

۲- استادیار گروه مترجمی زبان عربی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۶

دریافت: ۱۳۹۹/۲/۶

چکیده

تاکنون ترجمه‌های گوناگونی از نهج‌البلاغه به زبان فارسی انجام گرفته، اما به‌طور کلی به دلیل کاستی‌هایی که در ترجمه زبان عربی به زبان فارسی وجود دارد، این ترجمه‌ها مورد نقد و بررسی بسیاری از ادیبان قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از معجم مختلف لغوی، کتب صرفی، نحوی و شروح نهج‌البلاغه، چالش‌های پیش روی مترجمان در برگردان مشتقات باب استفعال -که ۳۰۴ مرتبه در ۲۴۱ خطبه نهج‌البلاغه استعمال شده- مورد مطالعه قرار گرفت. براین اساس، داده‌های مربوط به نهج‌البلاغه از مشتقات باب استفعال از کل خطبه‌های نهج‌البلاغه انتخاب و در پنج برگردان به فارسی نهج‌البلاغه از فیض الاسلام، دشتی، شهیدی، انصاری و زمانی مورد بررسی و نقد قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که "تسامح در تشخیص معنای لغوی ماده در برگردان مشتقات باب استفعال" و "مسامحه‌کاری در تشخیص معانی باب استفعال" از مهم‌ترین آسیب‌های پنج ترجمه یادشده است. از نظر کمی نیز گزارش آماری عملکرد مترجمان در نمونه‌های مورد بررسی نشان داد که ترجمه‌های فیض‌الاسلام، انصاری، شهیدی و دشتی در تشخیص معنای لغوی ماده، کمترین میزان لغزش و تسامح را دارند و با دو لغزش ترجمه‌های موفق در این زمینه هستند. در تشخیص معانی باب استفعال ترجمه شهیدی تنها با دو لغزش، برگردانی موفق در این زمینه بوده است.

واژگان کلیدی: خطبه‌های نهج‌البلاغه، ترجمه فارسی، نقد ترجمه، باب استفعال

۱- مقدمه

ترجمه متون دینی، اعم از وحیانی و یا غیر وحیانی به دلیل حساسیت‌های موجود در بطن خود، همواره با مشکلاتی همراه است که ترجمه سایر متون کم‌تر با آن مواجه است. از آنجایی که نهج‌البلاغه نیز به‌عنوان شاهکار نثر فنی در اوج فصاحت و بلاغت و آکنده از مسائل بلاغی، لغوی و ادبی است؛ از این‌رو مترجمان نهج‌البلاغه رسالتی دشوار و چالش‌برانگیز به دوش می‌کشند که طبیعتاً نیازمند تجربه و تخصص و دانش لازم در حوزه مطالعات ترجمه می‌باشد (مؤیدی، ۱۳۹۲: ۱۹).

با توجه به شکل‌گیری و به وجود آمدن ترجمه‌های متعدد و همچنین با توجه به نقش مهم ترجمه در انتقال معارف و مفاهیم متون دینی به افراد جامعه - به‌ویژه افرادی که با عربی آشنایی ندارند - آثاری در مسائل نظری ترجمه به رشته تحریر درآمده است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۰). از دغدغه‌های اصلی این آثار خودآگاه کردن لغزشگاه‌های پیش روی مترجمان است؛ تا ارزیابی‌ها بر پایه آن صورت گیرد و در نتیجه از یک‌سو خطاها آشکار شود و لغزش‌ها مشاهده گردد و از سوی دیگر، امتیازها و برتری‌های یک ترجمه عیان شود. این نوشتار نیز به دنبال همین دغدغه و هدف در پی تبیین بعضی از لغزشگاه‌های مترجمان فارسی نهج‌البلاغه است تا علاوه بر ارائه نقاط قوت و ضعف ترجمه‌های یادشده، تأثیر بسزایی در لغزش زدایی و تصحیح آن‌ها و افزایش دقت مترجمان بعدی و هرچه نزدیک‌تر شدن ترجمه به متن نهج‌البلاغه داشته باشد.

لازم به ذکر است دلیل انتخاب ترجمه‌های یادشده از میان انبوه ترجمه‌های نهج‌البلاغه این است که ترجمه فیض الاسلام ترجمه‌ای وفادار به متن مبدأ می‌باشد لذا توضیحات موردنیاز، داخل پرانتز ذکر شده است. مزیت ترجمه شهیدی نیز نسبت به دیگر ترجمه‌ها، علاوه بر صحت و تطبیق یکایک واژگان عربی به فارسی، در مراعات ویژگی ادبی این اثر جاودانی، یعنی به کار بردن صنایع لفظی و آرایش‌های ادبی به‌ویژه سجع، است و بقیه ترجمه‌های یادشده به‌عنوان نمونه‌هایی از ترجمه‌های آزاد انتخاب شده است.

۱-۱- بیان مسأله

در زبان عربی، مانند هر زبان دیگر، همان‌گونه که ماده کلمات برای دلالت بر معنا یا معناهایی وضع شده است، ساختار ادبی کلمه‌ها نیز برای افاده معانی و نکاتی وضع شده است. بنابراین، گاه یک لفظ که معنای مشخصی دارد، از آن‌رو که به یکی از ساختار ابواب مزید می‌رود، معنای متفاوتی پیدا می‌کند؛ اکنون به اقتضای مقام، دو نمونه به‌طور مختصر مورد بازکاوی قرار می‌گیرد، تا زمینه‌ای مناسب برای ورود به بخش تخصصی مقاله فراهم گردد.

به‌عنوان مثال، کلمه "أثر" در قالب ثلاثی مجرد "أَثَرَ، يَأْثُرُ و يَأْثُرُ أَثْرًا و أَثَارُهُ أَى بَقِيَّةُ الشَّيْءِ" یعنی "آنچه از کسی یا چیزی باقی و برجای بماند." (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۱۷۳) و در هیئت دیگری مانند باب استفعال "إِسْتَأْثَرَ أَى اسْتَبَدَّ بِهِ و حَصَلَ بِهِ نَفْسُهُ" (خطبه / ۳۰) به معنی "چیزی را مخصوص به خود دانستن و دیگری را از آن بی‌بهره کردن است" (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹: ۴۸۷)، تغییر می‌یابد. همچنین فعل "اسْتَحْفَظْكُمْ" (خطبه / ۱۷۳) که به تصریح اهل لغت بر معنای طلب دلالت می‌کند. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۷۲) و این تعبیر بیانگر آن است که، فاعل از مفعول درخواست می‌کند که مفهوم برآمده از ماده‌ی فعل را محقق کند. بدین معنی، "هو" فاعل "اسْتَحْفَظَ"، معنای حاصل از ماده‌ی فعل یعنی "حفاظت" را از مفعول "ضمیر متصل منصوبی کم" درخواست می‌کند و ترجمه درست این‌گونه می‌شود: "او حفاظت را از شما درخواست کرد" در نتیجه در این نوع ترجمه، مفعول "ضمیر متصل منصوبی کم" که کننده کار و مورد درخواست قرار گرفته، در معنای فاعلی آمده است؛ که چنین مفهومی، با تصریح اهل لغت هماهنگی کامل دارد. حال اگر در ترجمه این فعل، تنها به ساختار ظاهری آن بسنده شود و به‌صورت تعدیه ترجمه گردد، "او شمارا حفظ کرده است" علاوه بر ایجاد خطای معنایی، باعث خدشه در شناخت فاعل معنوی این فعل نیز می‌شود؛ چراکه در معنی تعدیه، برخلاف معنی طلب، فاعل، معنای حاصل از ماده فعل را

برای مفعول ایجاد می‌کند. بنابراین همان‌گونه که ملاحظه شد، ترجمه ابواب مزید ازجمله باب استفعال نسبت به ابواب مجرد دقت و درنگ بیشتری می‌طلبد.

ازاین‌رو پژوهش حاضر درصدد است تا با روش کتابخانه‌ای و به شیوه نقد ادبی و با استفاده از معاجم مختلف لغوی و همچنین استفاده از شروح و تفاسیری که بر نهج‌البلاغه نگاشته شده است به آسیب‌شناسی مربوط به جنبه‌های لغوی مشتقات باب استفعال و خاصه بحث مفردات بپردازد. زیرا در بحث مفردات، برای کشف معنای اصلی واژگان و مراد متکلم، که اولین و مهم‌ترین مرحله در ترجمه است، تحلیل وضعیت لغوی واژگان و همچنین معادل‌یابی درست، ضرورت می‌یابد.

به‌منظور انجام تحقیق حاضر، ابتدا تمامی مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج‌البلاغه مورد جستجو قرار گرفت و تمامی عبارات شامل این مشتقات استخراج گردید. پس از استخراج این واژه‌ها، برای دستیابی به فهم دقیق معانی واژه‌ها و لغات به «معاجم مختلف لغوی»، «شروح متعدد نهج‌البلاغه» و «کتب مختلف صرفی» جهت آشنایی با معانی باب استفعال مراجعه و با توجه به همه قراین و در نظر گرفتن شرایط لازم، صحیح‌ترین معنا برای واژه‌ها استنباط گردید؛ و درنهایت، مهم‌ترین لغزش‌های معنایی صورت گرفته در امر ترجمه مشتقات باب استفعال معرفی شده و تمامی عباراتی که مشتمل بر آن لغزش‌ها باشد یک‌به‌یک بررسی شد. ازآنجا که مجال برای بیان تک‌تک عبارات در مقاله وجود ندارد به بیان چند مثال برای هر مورد از لغزش‌ها بسنده شد.

در پایان با استفاده از مطالعات اجمالی صورت گرفته، مشخص شد که کدام‌یک از مترجمان یادشده نهج‌البلاغه کمترین و بیشترین لغزش را در زمینه برگردان مشتقات باب استفعال داشته‌اند. البته لازم به اشاره است که برای قضاوت دقیق‌تر میزان لغزش‌های مترجمان کتاب نهج‌البلاغه، نیاز به مطالعات آماری بیشتری است؛ ولی بررسی اجمالی صورت گرفته نشان از لغزش‌های قابل توجه می‌دهد.

۱-۲- سوالات پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش آن است که: خاستگاه لغزش‌های مترجمان نهج البلاغه در برگردان مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه چیست؟

بر اساس مطالعات اجمالی انجام‌شده، خاستگاه لغزش‌ها به دو حوزه برمی‌گردد:

(۱) بی‌توجهی به معنای لغت در برگردان مشتقات باب استفعال

(۲) مسامحه‌کاری در تشخیص معانی باب استفعال در برگردان مشتقات باب استفعال. از

همین رو ساختار مقاله در دو بخش و در زیر همین دو عنوان سامان‌یافته است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

تاکنون در رابطه با ترجمه مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه نسبت به پنج ترجمه منتخب نقدی صورت نگرفته است، از پژوهش قابل توجه درباره این مفهوم می‌توان به پایان‌نامه: نقد و بررسی ترجمه مشتقات باب استفعال در نامه‌های نهج البلاغه «ترجمه آیتی و فیض الاسلام» (مرتضی نعیمی راد، محمد عشایری منفرد، ۱۳۹۷)، اشاره کرد.

۲- مبانی نظری پژوهش

۱-۲- باب استفعال

ثلاثی مزید فعلی است که به حروف اصلی آن یک یا بیش از یک حرف افزوده شود (حناطرزی، ۲۰۰۵: ۲۰۹). این افزودن یا برای ایجاد معنایی جدید می‌باشد و یا برای ملحق کردن به رباعی مجرد یا مزید است. حرف زائدی که به منظور ایجاد معنا اضافه می‌گردد، یا یک حرف است یا دو حرف یا سه حرف.

ثلاثی مزیدی که یک حرف زائد دارد، در سه صیغه می‌آید. أَفْعَلْ، فَعَّلَ، فَاعَلَ و ثلاثی مزیدی که دو حرف زائد دارد در پنج صیغه می‌آید، که عبارت‌اند از: تَفَعَّلَ، تَفَاعَلَ، افْتَعَلَ، انْفَعَلَ، اَفْعَلَ. ثلاثی مزیدی که سه حرف زائد دارد در سه صیغه می‌آید: استفعال، افعوعل، افعالاً (حملاوی، ۱۴۲۴: ۲۶).

معنای کاربردی فراگیر باب استفعال، طلب است لیکن متناسب با مقتضای حال در معانی دیگری از جمله، اعتقاد (مفعول را دارای صفتی یافتن)، صیوررت، اتخاذ، مطاوعه باب افعال، به معنای تَفَعُّل، به معنای باب افعال، به معنای باب افتعال، به معنی ثلاثی مجرد همراه مبالغه) به کار می‌رود. اینک توضیح هریک از معانی ذکرشده را به شکلی مختصر از نظر می‌گذرانیم.

۲-۲- معانی باب استفعال

- طلب

در این معنا، فاعل، ماده فعل را از مفعول درخواست می‌کند و به دو گونه تصور می‌شود:

الف) طلب صریح (حقیقی): مانند اسْتَكَتَبْتُه: از او خواستم که بنویسد.

ب) طلب تقریری (مجازی): مانند استخرجتُ الوتد: خواستم که میخ از دیوار بیرون بیاید. در اینجا فاعل با اجتهاد و تلاش می‌خواهد میخ را بیرون بیاورد و سعی و زحمت فاعل برای بیرون آوردن میخ به منزله این انگاشته شده است که از میخ طلب می‌کند بیرون آید. بنابراین اگر متعلق استفعال، از اشیاء باشد طلب مجازی خواهد بود و اگر متعلق انسان باشد طلب، حقیقی خواهد بود (طالقانی، بی تا، ج ۱: ۳۴).

- اعتقاد

معنای اعتقاد همان مفعول را دارای صفتی یافتن می‌باشد، که از ماده فعل گرفته می‌شود و تفاوت آن با تعدیه در آن است که در تعدیه فاعل معنای حاصل از ماده فعل را برای مفعول ایجاد می‌کند؛ برخلاف معنای اعتقاد که فاعل هیچ نقشی در ایجاد صفت برای مفعول ندارد. بلکه مفعول، خود متصف به آن صفت است و فاعل تنها ادراک‌کننده است یعنی تنها درک می‌کند که مفعول چنین صفتی را دارد. مانند "اسْتَضَعَفْتُه: وجدتهُ ضعیفاً" او را ناتوان یافتم (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۰۶). از این معنا ابن قتیبه (ابن قتیبه، ۲۰۰۱: ۳۱۶) به "وجدان الشئ علی ما صیغ منه، وجدته كذلك" و زمخشری (زمخشری، ۲۰۰۰: ۳۷۴) با عبارت "مصادفت و اصابت" تعبیر آورده‌اند. در عبارت‌های فوق منظور از "شئ" مفعول و مقصود از "ما صیغ

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در ————— معصومه نصاری پوزره و محمد عشایری منفرد

منه" صفتی است که ماده فعل بر آن دلالت می‌کند و مصادفت نیز به معنای یافتن می‌باشد. در نتیجه عبارت‌های فوق بار معنایی یکسان دارند و همه به معنای فاعل، مفعول را دارای صفتی یافتن می‌باشد و این معنا در لغت‌نامه با عبارتی همچون "أَفْعَلْتُ الشَّيْءَ: وَجَدْتُهُ كَذْلِكَ، رَأَهُ كَذْلِكَ، عَدَّهُ كَذْلِكَ، حَسِبَهُ كَذْلِكَ" استعمال می‌شود.

– صیوروت

در این معنا، فاعل یا مفعول دارای مبدأ فعل می‌شود و بر دو قسم است:
الف) حقیقی: اسْتَحْجَرَ الطِّينَ: صار حجراً: گل تبدیل به سنگ شد.
ب) مجازی: اسْتَأْسَدَ الْجَنْدِي: صار كالأسد في شجاعته وقوته: آن سرباز جرأت شیر پیدا کرد (ثعالبی، ۱۴۲۲: ۲۴۳).

– اتخاذ

به معنی گرفتن است. یعنی باب استفعال دلالت می‌کند بر گرفتن فاعل، چیزی را که فعل از آن مشتق شده است (سیوطی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۱۶۲).
اسْتَلَّامَ الرجلُ: أَى لَبَسَ اللّأَمَةَ: مرد زره پوشید (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۰۲۶).

– مطاوعه باب افعال

مطاوعه در اصطلاح صرفی به معنای پذیرش اثر فعل است. بدین معنی، فاعل یک فعل اثر فاعل فعل دیگر را می‌پذیرد. به فعلی که اثر گذاشته، مطاوع و به فعلی که اثر را پذیرفته، مطاوع می‌گویند (شرح التسهيل، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۵۷).
أَرْحَتُهُ فَاسْتَرَّاحَ: راحتش کردم پس راحت شد (حسینی تهرانی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۰۴).

– به معنای باب تَفَعَّلَ

یکی از معانی مشهور باب تَفَعَّلَ "اظهار صفتی در خود" یا "تظاهر" است. بدین معنی، هرگاه فردی بخواهد وصفی را در خود ایجاد کند به‌طوری‌که به آن نسبت داده شود و از افراد موصوف به آن وصف به شمار آید از باب تَفَعَّلَ استفاده می‌کند. باب استفعال نیز در این

معنی استعمال می‌شود (کتاب سیبویه، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۸۶). مانند: تَكَبَّرَ و اسْتَكْبَرَ أَيْ تَعَظَّمَ: اظهار بزرگی کرد (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۰۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۳۱).

لازم به ذکر است یکی از نکاتی که در این معانی باید مورد توجه باشد، استعمال عرفی و استعمال دقیق زبان است. درست است که مثلاً "تَكَبَّرَ" و "اسْتَكْبَرَ" در عرف معادل هم محسوب می‌شوند، اما در وضع و در متون دقیق مانند قرآن تفاوت‌های ریز و گاه مهمی دارند که باید مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا وقتی خداوند حکیم، دو کلمه را کنار هم ذکر می‌کند، یا معنایی متفاوت دارند یا دومی توضیح اولی می‌باشد، مگر آن‌که مقصودش تأکید بوده باشد و او بدون دلیل، کلمه‌ای را تکرار نمی‌کند (دفتر تدوین متون درسی، ۱۳۹۶: ۱۷).

اینک با بررسی دو واژه "تَكَبَّرَ" و "اسْتَكْبَرَ" در لغت عرب نشان می‌دهد که "تَكَبَّرَ" به معنای تعظم و خود را بزرگ پنداشتن است. و غالب قریب به اتفاق لغت‌دانان عرب تکبر و استکبار را برای اشاره به همین معنا به صورت یکسان به کار برده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۰۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۳۱). این در حالی است که آیات قرآن بر تفاوت میان این دو واژه حکایت می‌کند و مفسران نیز این گونه تصریح می‌کنند که، تکبر به معنای ظهور با کبریا و بزرگ جلوه کردن است؛ خواه متکبر، حقیقتاً دارای بزرگی باشد، مانند خداوند متعال و یا دارای بزرگی نباشد و تنها ادعای بزرگی کند، مانند تکبر غیر خدا. بنابراین تکبر در یک مورد بر حق است و آن درجایی است که درباره خداوند به کار می‌رود. اما واژه استکبار در مورد خداوند متعال هرگز به کار برده نمی‌شود؛ چراکه "مُسْتَكْبِرٌ" کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند در صورتی که خداوند، بزرگ و بلندمرتبه است و واژه استکبار در آیات قرآن به این معنا به کار رفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۶۶). مانند: ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۳۴) چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس که از این کار امتناع کرد و کبر ورزید و او از کافران بود.

- به معنای باب افعال

و داع دعا یا من یجیب الی ندا- فلم یستجبهُ عند ذاک مُجیبٌ: دعوت‌کننده‌ای ندا داد: ای آن‌که جواب ندا را می‌دهی در آن هنگام او را کسی جواب نداد. در این شعر به تصریح لغت‌پژوهان "لم یستجبهُ" به معنای باب افعال "لم یجبه" استعمال شده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۴۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۸۸). ولی در قرآن کریم مشاهده می‌شود که کاربردهای "أجاب" و "استجاب" متفاوت است. فعل "أجاب" معمولاً متعدی به نفسه است و نیازی به "إلی" ندارد (حیدری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۷). لذا اگر شاعر به ضرورت شعری حرف "إلی" را آورده، می‌تواند به ضرورت شعری هم "أجاب" و "استجاب" را معادل هم فرض کند. درحالی‌که فعل "استجاب" در قرآن کریم به دو صورت متعدی به نفسه و متعدی به حرف جر "لام" استعمال شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۷۷).

- به معنای باب افتعال

یکی دیگر از معانی مشهور باب استفعال، معنای افتعال است. مانند: استعصمَ بمعنی اعتصمَ: پناه برد (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۴۸؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۳۱). اینک با بررسی عملکرد مفسران در قبال واژه "استعصم" در آیه ﴿وَلَقَدْ رَاودْنَاهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف/۳۲) دو تفسیر ملاحظه می‌شود:

اول: در برخی تفاسیر "استعصم" معادل "اعتصم" شمرده شده و مقصود از آن با تعبیری مانند "خویشتن‌داری کرد"، "عفت ورزید" و "خودداری کرد" بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۵۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۷: ۴۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۲: ۲۰۹).

دوم: صیغه "استفعال" در برخی سیاق‌ها بر معنای مبالغه دلالت دارد (استرآبادی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۱۱). بنابراین برخی از مفسران به دلالت مبالغه بر صیغه "استفعال" در فعل "استعصم" تصریح کرده‌اند. بدین معنی که حضرت یوسف علیه‌السلام از عصمت برخوردار بوده، اما

باوجود این در راه تحقق هر چه بیشتر این ویژگی و فزونی خواهی آن کوشیده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۶۷؛ رازی، ۱۹۸۱، ج ۱۸: ۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۵۶).
بر پایه این تفسیر، هر چند معنای مبالغه "استعصام" بر معنای طلب در صیغه "استفعال" استوار شده، اما دلالت اصلی و نهایی "استعصم" مبالغه است. یعنی اینجا طلب به معنای درخواست کردن نیست، بلکه به معنای گرایش و کوشش برای رسیدن به نهایت عصمت است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲: ۵۶).

– به معنای ثلاثی مجرد همراه با مبالغه

دانشمندان علم صرف یکی از معانی باب استفعال را، هم معنا با شکل ثلاثی مجرد و مفید مبالغه دانسته اند (یزدی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۳۲؛ سیوطی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۱۶۲).
مانند: اَشْتَحَرَ الْقَتْلُ وَ حَرَّ، بِمَعْنَى، أَيْ اِشْتَدَّ الْقَتْلُ: آتش جنگ شدت گرفت (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۱؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۲۷، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۵).

۳– خاستگاه لغزش های معنایی ترجمه های یادشده

بررسی ترجمه های نهج البلاغه در برگردان های مربوط به مشتقات باب استفعال نشان می دهد که لغزش های مترجمان از دو منشأ نشأت یافته است که هریک از آنها با عنوان مستقلى بررسی می شود:

۳-۱- بی توجهی به فهم معنای لغت

هر متنی که باید ترجمه شود، شامل برخی از عناصر اطلاعاتی است که این عناصر بدون نیاز به تفسیر، قابل فهم و بیان مجدد خواهد بود (دلیل، ۱۳۸۷: ۱۲۰). بنابراین در این نوع ترجمه، مترجم در قبال هر واژه ای از زبان مبدأ، با یک معنای ارجاعی و بنیادی مواجه است و به دنبال معنایی صریح بدون هرگونه معنای ضمنی دیگر است (بیکر، ۱۳۹۳: ۱۶). در چنین مواقعی مترجم برای فهم معانی صحیح و متناسب واژگان، باید به "فرهنگ و ادب عربی"

مراجعه کند. مقصود از فرهنگ عربی، سخنان، خطبه‌ها، اشعار و هرگونه متن مکتوبی است که از عرب معاصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما رسیده است و در اختیار ما قرار دارد. این فرهنگ عمدتاً در فرهنگ لغت‌های اصیل و کتاب‌های ادب گردآوری شده است (طیب حسینی، ۱۳۹۴: ۳۶).

لازم به ذکر است که این مطلب، منشأ عموم لغزش‌های مربوط به ترجمه مفردات است و اختصاص به باب استفعال ندارد. ولی در برگردان مشتقات باب استفعال نیز لغزش‌های حاصل از مسامحه در یافتن معنای ماده به‌کاررفته در باب استفعال مشاهده می‌شود. نمونه-هایی از این قبیل را یادآور می‌شویم.

نمونه اول: مُسْتَوْفِرًا

كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكَ مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ (خطبه/۷۲)

لغت‌دانان واژه "وَفَرَ" را به عجله و شتاب تعریف کرده‌اند و "مُسْتَوْفِرًا" اسم فاعل، یعنی شتابنده نیز به کسی گویند که گویا بر روی دو زانوها نشسته و آماده پریدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۹۰؛ ابن سیده، ۱۴۱۴، ج ۹: ۹۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۶۸، مهنا، ۱۴۱۳: ج ۲: ۷۵۰) و در لسان العرب نیز آمده است که "المُسْتَوْفِرُ، احْتَفَزَ فِي مَشِيْتِهِ: اجْتَهَدَ" کسی که در راه رفتن خود کوشید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۳۷). همان‌گونه که ملاحظه شد لغت‌دانان "مُسْتَوْفِرًا" را هم‌معنا با شکل ثلاثی مجرد و مفید مبالغه دانسته‌اند.

در این فراز از خطبه، امام علیه‌السلام به مردم آداب صلوات فرستادن بر پیامبر را می‌آموزد و ایشان را به دلیل دارا بودن صفات متعدّد، مستحقّ رحمت خداوند و زیادی نزول برکت از جانب حق تعالی دانسته است و می‌فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عهده‌دار رسالت شد، درحالی‌که قیام به این واجب نمود و در امتثال اوامر حق تعالی، و رضایت وی کوشا بود (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۳). حال با بررسی عملکرد مترجمان نامبرده، مشاهده می‌شود که انصاری در ترجمه واژه "مُسْتَوْفِرًا" دقت لازم را مبذول نداشته و این واژه را به "ثبات ورزیدن" بازگردانده است. و سایر مترجمان یادشده با

بازگرداندن "مُسْتَوْفِرًا" به شتابان و سرعت، شاید می‌خواسته‌اند، مبالغه را مطرح کنند؛ ولی در ترجمه خویش معنای مبالغه را از دقت انداخته‌اند. شهیدی نیز در برگردان مبالغه موفق نبوده است، هرچند برای رعایت زیبایی‌های آوایی در قبال واژه "مُسْتَوْفِرًا" از "پویا" (انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۵۹)، استفاده و آرایه سجع را در ترجمه مراعات کرده است.

فیض الاسلام: «برای به دست آوردن خوشنودی تو (تبلیغ رسالت) شتاب نمود.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

انصاری: «در راه خوشنودی خاطر تو ثبات ورزید.» (انصاری قمی، بی‌تا: ۱۶۱)
شهیدی: «چنان‌که او بار رسالت را نیرومندانه برداشت - و حق آن را چنان‌که باید بگذاشت - در انجام فرمانت برپا، و در طلب خوشنودی‌ات پویا.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۵۴)
زمانی: «درود بر محمد صلی‌الله علیه و آله به خاطر تحمل رسالت و پیروزی او، به خاطر اجرای اوامرت، به خاطر سرعت گرفتن در مسیر رضای تو.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۱۳۱)
دشتی: «به سرعت در راه خوشنودی تو گام برداشت.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

ترجمه پیشنهادی

رسالتی را که بر عهده گرفت، با کمال قدرت پیش برد، به امر تو قیام کرد و در راه تحصیل رضای تو بسیار شتابنده بود.

نمونه دوم: يَسْتَقِيلُهَا

فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ - إِذْ عَقَدَهَا لِأَخَرٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ (خطبه/۳)
بر اساس آنچه اهل لغت یادکرده‌اند، ماده "قيل" بر یک اصل دلالت می‌کند و آن اصل، رفع بلاء و سختی و دشواری می‌باشد و فسخ عقد زمانی که سختی و ضرری در عقد ظاهر گردد از مصادیق آن می‌باشد... و در باب استفعال، "استقاله" به معنای طلب فسخ است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۸۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۶۴۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹: ۳۹۰؛ مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۳۵).

امام علی (علیه السلام) در قسمت آغازین خطبه سوم از نحوه انتقال خلافت از خلیفه اول به خلیفه دوم را نقد کرده و می‌فرمایند: «عجیب است باوجوداین که خلیفه اول مرتباً در زمان حیاتش می‌خواست خلافت را به نفع من واگذارد به هنگام مرگ آن را به دیگری واگذار کرد.» (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۸۷) بنابراین با توجه به قراین موجود در کلام، معنای فسخ بیعت از واژه «یَسْتَقِيلُهَا» برداشت می‌شود که با توجه به معنای طلبی باب استفعال، درخواست فسخ بیعت مراد است. اما زمانی از معنای دقیق واژه غفلت کرده و «یَسْتَقِيلُهَا» را به «علاقه به ریاست ندارم» بازگردانده است. بر این اساس ترجمه کلمه یادشده دقیق نیست. در این گونه ترجمه‌ها، مترجم لازمه معنا را می‌آورد و به معنای اصلی واژه توجه نمی‌کند. چنین ترجمه‌ای را نمی‌توان ترجمه دقیق نامید. ترجمه دقیق آن است که مترجم با مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر و کتب ادبی، معنای اصلی واژه را با تمام خصوصیات آن در نظر بگیرد و تا حد امکان همان معنا را در زبان مقصد منعکس کند (حجت، ۱۳۷۹ ش: ۸۰). در ترجمه دشتی «عذرش را بپذیرند»، اشکال در تشخیص مرجع ضمیر است؛ زیرا وی «ها» در «یَسْتَقِيلُهَا» را به «عذر» برگردانده درحالی‌که به «خلافه» بازمی‌گردد. این در حالی است که دیگر ترجمه‌ها از جمله انصاری، شهیدی و فیض الاسلام در این زمینه دقت لازم را مبذول داشته‌اند و معنای دقیق واژه را انتقال داده‌اند:

فیض الاسلام: «جای بسی حیرت و شگفتی است که در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می‌نمود.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸)

انصاری و شهیدی: «شگفتا کسی که در زندگی می‌خواست خلافت را واگذارد، چون اجلس رسید کوشید تا آن را به عقد دیگری درآرد.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۰؛ انصاری قمی، بی‌تا: ۵۵)

زمانی: «خیلی تعجب است در زمانی که (ابوبکر) زنده بود می‌گفت علاقه به ریاست ندارم و ناگهان ریاست را برای دیگری در نظر گرفت.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۳۳)

دشتی: «شگفتا (ابابکر) که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند. چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۵)

نمونه سوم: اسْتَشْعِرُوا

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ / اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ - وَ تَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ (خطبه ۶۶)

به تصریح اهل لغت، ماده این فعل "ش ع ر" بر هر چیز ظاهر، آشکار، دقیق و باریک دلالت می‌کند... مانند موی روئیده شده بر پوست حیوان و همچنین لباسی که زیر همه لباس‌ها پوشیده می‌شود و به بدن می‌چسبد و در باب استفعال "اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ" یعنی ترس از خدا را همچون لباس بر تن کنید و به خود الصاق نمایید تا میان آن و شما فاصله نباشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۷۹؛ انصاریان، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۵۶).

فرمان‌های مؤکد امام علی (علیه‌السلام) در این خطبه، دربردارنده آموزش نظامی، جنگ و ستیز و چگونگی آماده شدن برای پیروزی است، که طی چند دستور بیان شده است و با عبارت «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ - وَ تَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ» شروع می‌شود. همانگونه که ملاحظه می‌شود، در این فراز از خطبه، با قرار گرفتن کلمه "تَجَلَّبُوا" در مقابل "اسْتَشْعِرُوا" از قرینه مقابله حکایت می‌شود. از جمله قرائن مهم و تعیین‌کننده مراد متکلم، قرینه مقابله است. آنگاه که دو کلمه یا دو گروه کلمات، همچنین دو جمله یا دو گروه جملات به گونه‌ای در قبال یکدیگر باشند، هریک می‌تواند مراد از دیگری را مشخص کند (صفوی، ۱۳۹: ۲۱۰). بدین گونه، امام علی (علیه‌السلام) در این عبارت از خطبه، به قرینه "جَلَبَبَ: لباس رویی" به درونی سازی یک صفت و ملازمه بودن آن که همان "استشعار: لباس زیرین" است اشاره کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۸۵).

اینک با بررسی ترجمه‌های یادشده مشاهده می‌شود که مترجمان، به بخشی از قرینه تقابل که ملازمه است دقت کرده ولی به بخش دیگر آن که درونی سازی است توجه نکرده‌اند و انصاری نیز با ترجمه "اسْتَشْعِرُوا" به "روش خویش قرار داده" به معنای به‌کاررفته در ماده فعل، دقت لازم را نداشته است. این در حالی است که دشتی برخلاف سایر مترجمان

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در معصومه نصاری پوزه و محمد عشایری منفرد

با استفاده از ترکیب "لباس زیرین" به قرینه تقابل دقت کرده و استعاره را به‌خوبی در متن ترجمه خویش بکار برده است.

فیض الاسلام: «ای گروه مسلمانان، خوف و ترس را شعار خود بنمایید و از خدا بترسید و در کارزار با دشمن سستی ننمایید و وقار و آرامی در کارزار را رویّه خویش قرار دهید.» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۵۹)

انصاری: «ای گروه مسلمین ای سربازان رشیدم ترس از خدا را روش خویش قرار داده از دشمن نهراسید روپوش آرامش و وقار را پوشیده» (انصاری قمی، بی‌تا: ۱۵۲)

شهیدی: «گروه مسلمانان ترس از پروردگار را شعار دارید، و برون را پوشیده به آرامش و وقار.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۵۱)

زمانی: «مردم مسلمان ترس از خدا را شعار خود قرار دهید، لباس آرامش پوشید.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۱۲۳)

دشتی: «ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۱۵)

۳-۲ بی‌توجهی به معانی باب استفعال

ساختار کلمات عرب، اعم از اسم و فعل، بر اوزان خاصی استوار است و هر یک از آن‌ها نیز معانی و نکاتی مخصوص به خود دارند. علاوه بر این برخی از ابواب، خصوصاً ابواب ثلاثی مزید، معانی متعددی دارند که آشنایی با همه‌ی این معانی، برای یافتن معنای موردنظر امری ضروری است (حملای، ۱۴۲۴: ۲۶). باب استفعال یکی از همین ابواب است که معانی متعددی دارد و مترجم بدون آشنایی با این معانی نمی‌تواند قرین توفیق بشود. مسامحه برخی مترجمان در یافتن معانی باب استفعال لغزش‌هایی را موجب شده، که باعث ارائه معنایی غیردقیق و نامتناسب گردیده است. دراین‌باره به دو مورد از معانی مورد بحث می‌پردازیم:

۳-۲-۱ معنای طلب

باب استفعال یکی از پرکاربردترین باب‌های افعال ثلاثی مزید است که با قرار گرفتن ماده‌های مشخص در آن باعث افاده معانی متعددی می‌شود. می‌توان گفت در بین معانی، آن معنایی که بیشترین استعمال را در این باب داشته، طلب است (استرآبادی، ۲۰۰۰: ۱۱۰). "طلب" با اینکه معروف‌ترین معنای باب استفعال است، باز هم از میدان توجه و دقت برخی مترجمان خارج افتاده و همین امر موجب بروز خطا در ترجمه‌ها شده است. حال نمونه‌هایی از این دست نقل می‌شود:

لَا تُسْتَرَادُّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا - وَلَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلَّلِهَا (خطبه/ ۸۳)

نمونه اول: تُسْتَرَادُّ

فعل مضارع "يُزِيدُ" از ریشه "ز-ی-د" بر وزن "يَفْعِلُ" به معنای، ضد نقصان و این ماده در باب استفعال معنای طلب را می‌رساند "از او زیادتی را طلب کردم." که در این عبارت "لَا تُسْتَرَادُّ" مجهول فعل "لَا تُسْتَرِيدُ" است که به معنای "زیادتی درخواست نمی‌شود" می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۶۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۹: ۶۸۵؛ موسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۳۷۴؛ حیدری، ۱۳۸۱: ۳۱۸).

نمونه دوم: تُسْتَعْتَبُ

"عَتَبَ" در ثلاثی مجرد بر خشم و غضب دلالت می‌کند، و در باب استفعال به معنای طلبی "رضایت خواستن" می‌باشد. فعل "لَا تُسْتَعْتَبُ" نیز مجهول فعل "لَا تُسَعْتَبُ" است؛ که به معنای "رضایتی طلب نمی‌شود" می‌باشد (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۶۵؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۴۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۶؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۳۹۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۰۳).

در این بخش از خطبه، امام علی (علیه السلام) پایان زندگانی را که همان مرگ است، به انسان یادآوری می‌کند و در جملات پایانی این بخش، سرنوشت جسم و روح انسان را پس از مرگ این گونه تبیین می‌کنند: الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةٌ بِثَقَلِ أَغْبَائِهَا مُوقَفَةٌ بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا لَا تُسْتَرَادُّ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا وَلَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلَّلِهَا (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۳۰).

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در ————— معصومه نصاری پوزره و محمد عشایری منفرد

طلب انواع و اشکال گوناگونی دارد. یکی از انواع طلب امهال و فرصت دادن به امید وقوع امر مطلوب است. در اینجا باب استفعال بر این نوع طلب دلالت دارد. پس معنای عبارت این است که دیگر به فردی که اجلش رسیده است، هیچ فرصت اضافه‌ای برای انجام عمل صالح یا توبه از عمل سیئ داده نمی‌شود. این همان مضمون آیه ۱۰۰، سوره مؤمنون است که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا أَنهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۳۷).

اینک با بررسی ترجمه‌های یادشده ملاحظه می‌گردد که دشتی، انصاری و فیض الاسلام از معنای "پایان فرصت و عدم امکان تمديد مهلت" غفلت کرده‌اند. هرچند در ترجمه انصاری و فیض الاسلام، معنای طلب دیده می‌شود ولی بر اساس حقیقت یادشده، ترجمه به طلب مصطلح در اینجا صحیح نیست. در ترجمه زمانی نیز، علاوه بر بی‌توجهی به نکته ذکرشده، این مسامحه نیز دیده می‌شود که، فعل‌های یادشده را، از قالب مضارعی خودشان خارج کرده و به‌صورت امر معنا کرده است. این در حالی است که شهیدی مضمون کلام را رسانده است.

فیض الاسلام: «زیاد کردن کردار نیکو را از ایشان نمی‌طلبند و از بدی خطاهایشان رضاء و خوشنودی به دست نمی‌آورند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۱)
انصاری: «دیگر افزایش به کردار نیک را از آنان نمی‌طلبند و از کارهای زشت آنان درخواست خوشنودی نمی‌نمایند.» (انصاری قمی، بی‌تا: ۱۷۹)
شهیدی: «نه کاری نیک، افزون از آنچه کرده‌اند توانند، و نه راهی برای پوزش از لغزش‌هایی که داشته‌اند، دانند.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۶۳)

زمانی: «در قیامت نمی‌گویند به کارهای خوبت اضافه کن و یا از لغزش‌هایت توبه نما.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۱۵۰)

دشتی: «نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه می‌شود و نه از اعمال زشت می‌توانند توبه کنند.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

نمونه سوم: مُسْتَجِير

بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ (خطبه / ۱۵۱)

از دیدگاه لغت پژوهان، جوار "با کسر جـ" به معنای عهد و پناه می‌باشد و جار از ریشه "ج - و - ر" کسی است که دیگری را از چیزی که می‌ترسد پناه می‌دهد. این ماده در باب استفعال در معنای طلبی به‌کاررفته است و "مُسْتَجِير"، اسم فاعل "يَسْتَجِيرُ" کسی است که پناه می‌طلبد (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۵۱).

حضرت (علیه‌السلام) در این فراز از خطبه، چگونگی مقابله با فتنه‌ها را ایراد فرموده‌اند و فراز را با عبارت «قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ» شروع کرده‌اند، گویا این عبارت بیان حال کسانی است که در فتنه نخستین به دین خدا متمسک گشته و بدان پناه برده‌اند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۹: ۱۶۸).

اینک با بررسی ترجمه‌های یادشده مشاهده می‌شود که تمامی مترجمان "مُسْتَجِير" را به "پناهنده" بازگردانده‌اند، درحالی‌که دشتی به "امان" ترجمه کرده است. لازم به ذکر است که "استیجار" به معنای امان خواستن نیست بلکه به معنای پناه خواستن است. فرق امان و پناه این است که در امان فردی که درخطر است به‌گونه‌ای خود را از خطر می‌رهاند که این امنیت می‌تواند با تسلیم و امان خواستن از فرد مهاجم هم محقق شود. اما در جوار و پناه فردی که احساس خطر می‌کند، به نزد کسی یا قدرتی می‌رود که از او در برابر مهاجم دفاع کند. این معنای دقیق جوار در زبان عربی و پناه در زبان فارسی است. پناهندگی یا پناه بردن یا پناه خواستن یا شکل قدیمی پناهندن در زبان فارسی همین معنا را می‌رساند و از امان خواستن بسیار دقیق‌تر است و معنای طلب باب استفعال را هم در خود دارد. بر این اساس، در ترجمه دشتی، با برگردان "مُسْتَجِير" به "امان" از نکته فوق غفلت شده است. در ترجمه فیض الاسلام و زمانی نیز، با این‌که دقت لازم انجام گرفته و "مُسْتَجِير" به "پناه می‌طلبد" و "پناهگاه می‌خواهند" ترجمه شده است؛ اما از آنجایی که این فعل مفید طلب است لذا در

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در معصومه نصاری پوزره و محمد عشاوری منفرد

ترجمه، نیازی به ذکر طلب نیست. این در حالی است که انصاری و شهیدی ترجمه‌ای دقیق‌تر ارائه کرده‌اند.

فیض الاسلام: «بعضی از مؤمنین کشته شده و خونس به هدر می‌رود، و برخی از آنان از ستمگران ترسیده و پناه می‌طلبند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۶۸)

انصاری: «بعضی از مؤمنین کشته شده و خونس به هدر رود و برخی از آنان از ترس ستمگران پناه برده به سوگندها.» (انصاری قمی، بی‌تا: ۳۹۵)

شهیدی: «کشته شده‌ای است که خونس هدر رفته و ترسانی است پناهنده به این و آن.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۸)

زمانی: «خبر از آینده خونین عرب ملت کشته می‌شوند و خون آنان به هدر می‌رود و یا می‌ترسند و پناهگاه می‌خواهند.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۳۴۸)

دشتی: «در آن میان کشته‌ای است که خونس به رایگان ریخته و افراد ترسویی که طالب امان‌اند.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۷۹)

۳-۲-۲- اعتقاد

هریک از ابواب مزید چندین معنا دارد، اما برخی از این معانی مشهورترند و شهرت این ابواب به یک یا چند معنا می‌تواند معانی کمتر رایج این باب‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد. به این ترتیب ممکن است غلبه معنای مشهور یک باب مزید سبب شود که مترجم در برخورد با فعلی از آن باب معنای غالب را در نظر بگیرد و از معنای رایج دیگر غافل شود و معنای فعل را در چارچوب معنای مشهور باب بجوید.

اعتقاد نیز که تعریف آن در مباحث نظری گذشت، یکی از معانی باب استفعال است، که مورد کم‌توجهی برخی مترجمان قرار گرفته است. نمونه‌هایی از این کم‌توجهی‌ها در ذیل می‌آید:

نمونه اول: اَشْتَصَحَّ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنِ اشْتَصَحَّ اللَّهَ وَفَّقَ (خطبه/۱۴۷)

از دیدگاه لغت‌دانان ماده "ن - ص - ح" بر یک اصل دلالت می‌کند و آن خالص بودن از هر ناخالصی می‌باشد، خواه در موضوع، قول، عمل یا در یک امر معنوی باشد. مثلاً به توبه‌ای که صادقانه و خالصانه صورت گیرد توبه نصح گویند و این ماده در باب استفعال به معنای "او را ناصح و خیرخواه خود دانست" به‌کاررفته است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۱۸).

شارحان نهج البلاغه نیز در شرح نهج البلاغه خود آورده‌اند: «مستصح کسی است که به ناصح و خیرخواه بودن باری تعالی اعتقاد داشته باشد و بداند قطعاً باری تعالی او را به مصالح خویش رهنمود می‌کند، از مفاسد برمی‌گرداند و به‌سوی آنچه که نجاتش در آن است هدایت می‌کند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰۶؛ انصاریان، ۱۴۰۸: ۶۸).

با بررسی عملکرد مترجمان یادشده در قبال این واژه خواهیم دید که در تمامی ترجمه‌ها به‌جز ترجمه زمانی - که در فهم معنای لغوی دچار خطا شده است - بدون توجه به حقیقت یادشده، "استصح" را به‌صورت طلب ترجمه کرده و به معنای "اعتقاد" به‌کاررفته در باب استفعال دقت نداشته‌اند. مسامحه دیگری که در ترجمه‌های فیض الاسلام و انصاری، دیده می‌شود، این است که مترجمان در فهم معنای لغت دچار خطا شده و "استصح" را به پند و اندرز برگردانده‌اند. حال آنکه ماده "ن-ص-ح" در فارسی به معنای پند و اندرز است ولی در زبان عربی اهل لغت برای ساختار ادبی این واژه، معنایی جز "اعتقاد و باور به خیرخواه بودن" حکایت نکرده‌اند. ممکن است علت اشتباه در این دو نمونه ذکر شده، اطمینان کردن به مفهوم خاصی است که به ذهن متبادر می‌شود؛ راه کنترل معنای متبادر افزون بر دانستن مفاهیم ماده کلمات، شناختن معانی و نکاتی که از ساختار کلمات فهمیده می‌شود نیز لازم و ضروری است؛ که ساختار ابواب ثلاثی مزید از جمله باب استفعال دارای معانی متعددی می‌باشد که تبیین و مفاد کلام گوینده، بدون شناخت این معانی، ناممکن و ناقص خواهد بود.

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در معصومه نصاری پوزره و محمد عشایری منفرد

فیض الاسلام: «ای مردم، کسی که از خداوند پند و اندرز طلب کند، نصیحت‌پذیر بوده گفتار و کردارش طبق اوامر و نواهی خدا باشد به هر کار خیر و نیکوئی موفق گردد.» (فیض الاسلام، ۱۳۹۷، ج ۳: ۴۵)

انصاری: «ای مردم هر که از خدا طلب پند و اندرز کند موفق می‌شود.» (انصاری قمی، بی تا: ۳۸۲)

شهیدی: «ای مردم آن‌که از خدا خیر خویش خواهد، توفیق یافته است.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۳)

زمانی: «آی مردم کسی که از خدا اطاعت کند پیروز می‌گردد.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۳۳۷)
دشتی: «ای مردم هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۷۱)
بر اساس آنچه یاد شد، جمله مذکور چنین ترجمه می‌شود:

ای مردم! کسی که خدا را خیرخواه بداند، موفق می‌شود.

النَّاسُ يَسْتَجِلُّونَ الْحَرِيمَ - وَ يَسْتَلِوْنَ الْحَكِيمَ (خطبه/۱۵۱)

نمونه دوم: يَسْتَجِلُّونَ

فعل مضارع "يَجِلُّ" از ریشه "ح - ل - ل" به معنی حلال "ضد حرام" است و این ماده در باب استفعال معنای اعتقاد را می‌رساند. "اسْتَحَلَ الشَّيْءُ" یعنی فلان چیز را حلال شمرد یا فلان چیز را حلال گرفت (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۶۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۵۴).

نمونه سوم: يَسْتَدِلُّونَ

فعل مضارع "يَدِلُّ" نیز از ریشه "ذ - ل - ل" به معنای ضد عزت، در باب استفعال حامل معنای اعتقاد می‌باشد. "اسْتَدَلُّوهُ" یعنی او را خوار دیدند یا او را خوار یافتند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۲۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۵۴).

امام علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه به وضع نابسامان عصر جاهلیت اشاره کرده و می‌فرماید: شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده و منتخب اوست و مردم به سبب انوار وجود آن

بزرگوار، در امور معاش و معاد خود هدایت یافتند. درحالی که در میان عرب از دیرزمان چنین عادت بوده، که حرام را حلال می شمردند و هرکس از آن ها کناره می گرفت، و از غارت، چپاول، ایجاد فتنه و فساد خودداری می کرد، او را خوار و زبون می شمردند، و برای آن که او را بدین کارها وادارند به او نسبت ترس و ناتوانی می دادند. تا مسلمانان نعمت های عظیمی را که خداوند به برکت اسلام به آنان ارزانی داشت، درک کنند» (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴۰۸-۴۰۷؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۹: ۱۶۳).

با بررسی ترجمه های یادشده مشاهده می کنیم که دشتی به نکته اشاره شده که همان تفاوت میان معنای اعتقاد و تعدیه است، توجه نکرده و فعل "يَسْتَذِلُّونَ" را به صورت تعدیه ترجمه کرده است. و در ترجمه زمانی نیز معنای اعتقاد لحاظ نشده است. سایر مترجمان یادشده ترجمه ای دقیق ارائه کرده اند:

فیض الاسلام: «حرام و ناشایسته را حلال دانسته و عالم و دانا را خوار می شمردند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۶)

انصاری: «مردم حرام را حلال، و دانشمند را خوار می گرفتند.» (انصاری قمی، بی تا: ۳۹۳) شهیدی: «مردم حرام را حلال می شمردند، و خردمند را خوار می گرفتند.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

زمانی: «کارهای حرام برای همه حلال بود، دانا و شایسته ذلیل بود.» (زمانی، ۱۴۲۰: ۱۴۷) دشتی: «مردم حرام را حلال می شمردند، و دانشمندان را تحقیر می کردند.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

۴- نتیجه گیری

این پژوهش نشان داد که مهم ترین خاستگاه لغزش های ترجمه های یادشده عبارتند از:

- ۱- تسامح در تشخیص معنای لغوی ماده
- ۲- مسامحه کاری در تشخیص معانی باب استفعال

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در معصومه نصاری پوزره و محمد عشایری منفرد

از نظر کمی نیز گزارش آماری عملکرد مترجمان بر روی نه شاهد مثالی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، نشان می‌دهد که:

اولاً در تشخیص معنای لغوی ماده، ترجمه‌های فیض الاسلام، انصاری، شهیدی و دشتی هر کدام با دو لغزش، ترجمه‌های نسبتاً موفق‌تری را به دست داده‌اند.

ثانیاً ترجمه شهیدی در تشخیص معانی باب استفعال تنها با دو لغزش موفق‌ترین ترجمه در این زمینه بوده است.

جدول ۱- میزان موفقیت و تعداد لغزش‌ها در نه نمونه بررسی شده از مترجمان

مترجم	فیض الاسلام	شهیدی	انصاری	دشتی	زمانی
لغزش (تعداد)	۶	۳	۵	۷	۹
ترجمه‌های صحیح	٪۳۳	٪۶۶	٪۴۴	٪۲۲	۰

۵- منابع

قرآن کریم

۱- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم، آیت‌الله مرعشی نجفی العامه، (۱۳۷۸ش).

۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الآثار، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی، / طاهر احمد زاوی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).

۳- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق / مصحح: هندای، عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).

۴- ابن عاشور، محمد بن ظاهر، التحریر و التنویر، بی مک، بی نا، (بی تا).

۵- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).

- ۶- ابن قتیبه، *ادب الکتاب*، بیروت، دارالجلیل، (۲۰۰۱م).
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر مکان، (۱۴۱۴ق).
- ۸- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار جاحیاء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۹- استرآبادی، رضی الدین، *شرح شافیه بر ابن حاجب*، تحقیق نورالحسن و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۲۰۰۰م).
- ۱۰- انصاری قمی، محمدعلی، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، انتشارات نوین، (بی تا).
- ۱۱- انصاریان، حسین، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، انتشارات پیام آزاری، (۱۳۷۹ش).
- ۱۲- _____، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، پیام آزادی، (۱۴۲۱ق).
- ۱۳- انصاریان، علی، *شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار*، تهران، موسسه الطباعه و النشر و زاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، (۱۴۰۸ق).
- ۱۴- انیس، ابراهیم، *معجم الوسیط*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۴ش).
- ۱۵- بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، *اختیار مصباح السالکین*، مصحح: محمد هادی الأمینی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، (۱۴۰۸ق).
- ۱۶- بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، *شرح نهج البلاغه*، بی مک، دفتر نشر الکتاب، (۱۴۰۴ق).
- ۱۷- _____، *ترجمه شرح نهج البلاغه*، قربان علی محمدی مقدم و علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، (۱۴۱۷ق).
- ۱۸- بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، قم، بنیاد نهج البلاغه انتشارات عطارد، (۱۳۷۵ش).
- ۱۹- پاکتچی، احمد، *ترجمه شناسی قرآن کریم*، تهران، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، (۱۳۹۲ش).
- ۲۰- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، *المطول شرح تلخیص المفتاح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۲۱- تهانوی، محمدعلی بن علی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، محقق / مصحح: دحروج، لبنان، بیروت، (۱۹۹۶م).
- ۲۲- ثعالبی، ابو منصور، *فقه اللغة و سر العربیه*، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در ——— معصومه نصاری پوزره و محمد عشایری منفرد

۲۳- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق / مصحح: احمد بن عبدالغفور عطارد، چ اول، بیروت، دار العلم للملایین، (۱۳۷۶ق).

۲۴- جلالی، عبدالزهرا، ویسی، خاص، «بررسی مبحث وجوه، نظایر و روابط مفهومی در قرآن و مقایسه آن با مطالعات موازی در زبان‌شناسی نوین»، مجله پیک نور، شماره اول، ۷۲-۵۹، (۱۳۸۸ش).

۲۵- حسینی تهرانی، هاشم، علوم العربیه، قم، اخلاق، (۱۳۹۷ش).

۲۶- حملاوی، احمد، شد العرب فی فن الصرف، بیروت، دار الکفر، (۱۴۲۴ق).

۲۷- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام، قم، مشهور، (۱۳۷۹ش).

۲۸- ذلیل، ژان، تحلیل کلام: روشی برای ترجمه، اسماعیل فقیه، تهران، رهنما، (۱۳۸۱ش).

۲۹- راوندی، قطب‌الدین سید بن هبه الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی، (۱۳۶۴).

۳۰- زمانی، مصطفی، ترجمه نهج البلاغه، تهران، موسسه نبوی، (۱۴۲۰ق).

۳۱- زمخشری، محمود بن عمر تعداد، أساس البلاغه، بیروت، دار صادر، (۱۹۷۹م).

۳۲- _____، کوشش علی بو ملحم، المفصل فی صنعه الاعراب، بیروت، دارو مکتبه الهلال، (۲۰۰۰م) شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۸ش).

۳۳- سیبویه، ابو بشر عمرو، کتاب سیبویه، بی مک، نشر ادب حوزه، (۱۴۲۴ق).

۳۴- سیوطی، جلال الدین، همع الهوامع شرح جمع الجوامع، قم، منشورات رضی، زاهدی، (۱۴۰۵ق).

۳۵- شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر، (۱۳۷۶ش).

۳۶- صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق / مصحح: محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، (۱۴۱۴ق).

۳۷- صفوی، محمدرضا، نقد آموزی ترجمه‌های قرآن، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، (۱۳۹۱ش).

۳۸- طائی جیای اندلسی، جلال الدین، شرح التسهیل، لابن مالک به کوشش عبدالرحمن سید

- محمد بدوی مختون، بی مک، بی نا، (۱۴۱۰ق).
- ۳۹- طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، اتحاد، (بی تا).
- ۴۰- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
- ۴۱- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۴۲- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۴۳- طیب حسینی، محمود، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، تهران، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران-پژوهش های حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۴ش).
- ۴۴- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۴۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۴۶- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۴۷- فیض الاسلام، علی نقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، بی مک، انتشارات فقیه، (۱۳۷۹ش).
- ۴۸- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، موسسه دارالهجرة، (۱۴۱۴ق).
- ۴۹- قلی زاده، حیدر، *مشکل ساختاری ترجمه قرآن کریم*، تبریز، موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، (بی تا).
- ۵۰- گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، (۱۴۰۸ق).
- ۵۱- لطفی پور ساعدی، کاظم، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۹۲ش).
- ۵۲- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر، (۱۴۱۴ق).
- ۵۳- منتظری، حسین علی، *درس هایی از نهج البلاغه*، تهران، سرایی، (۱۳۸۳ش).
- ۵۴- موسوی، سید عباس، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دار الرسول الاکرم، (۱۳۷۶ش).
- ۵۵- مهنا، عبدالله علی، *لسان اللسان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۳ق).

خاستگاه لغزش‌های معنایی مترجمان خطبه‌های نهج البلاغه در ————— معصومه نصاری پوزره و محمد عشایری منفرد

۵۶- میدان‌ی، احمد بن محمد، *نزهه الطرف فی علم الصرف*، مصر، المکتبه الازهریه للتراث، (بی‌تا).

۵۷- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، (۱۴۰۰ق).

۵۸- یزدی، خضر، *شرح شافیه ابن الحاجب فی علمى التصرف و الحظ*، بیروت، ریان، (۱۴۲۹ق).